

تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو*

روح‌الله مفیدی

(دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: در این مقاله، رفتار واژه‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی میانه و نو و همچنین تحول جایگاه ظهور این عناصر در جمله مورد بررسی قرار می‌گیرد. این عناصر، در فارسی میانه، از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم تبعیت می‌کنند و همواره در جایگاه شماره دو در جمله/ بند ظاهر می‌شوند. در فارسی نو قدیم، ضمن حفظ نظام واژه‌بستی مذکور (همراه با تغییراتی از جمله حذف ناپوستگی سازه‌ای و همچنین نادیده گرفتن بعضی سازه‌ها در تعیین جایگاه شماره دو)، شکل‌گیری یک نظام واژه‌بستی فعلی، مشاهده می‌شود. در واقع، واژه‌بست‌ها از جایگاه شماره دو به سمت فعل حرکت می‌کنند و جذب آن می‌شوند، یا به سلازه‌ای در مجاورت آن متصل می‌شوند. در فارسی نو معاصر، هیچ نشانه‌ای از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم مشاهده نمی‌شود و همه واژه‌بست‌ها از نظام فعلی تبعیت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: واژه‌بست ضمیری، نظام جایگاه دوم، نظام فعلی.

۱. مقدمه

واژه‌بست‌ها، بنا به تعریف، عناصری هستند که برخی ویژگی‌های کلمه را دارند، ولی از

* از سرکار خانم دکتر آزیده مقدم، استادیار زبان‌های باستانی (دانشگاه تهران)، برای راهنمایی‌های ارزمندشان در مورد داده‌های فارسی میانه سپاسگزارم.

استقلالی که کلمه برخوردار می‌باشد، برخوردار نیستند. این عناصر نمی‌توانند به‌تنهایی در جمله ظاهر شوند و باید به یک میزبان واجی^۱ متصل شوند. واژه‌بست‌ها، از لحاظ تاریخی، عموماً از عناصر واژگانی / کلمه‌های مستقل به وجود می‌آیند و اغلب، در همین سیر تحول تاریخی خود، به وند تصریفی^۲ تبدیل می‌شوند. آنچه این عناصر را از وندها متمایز می‌کند، آزادی آنها در انتخاب میزبان است (برخلاف وندها که هر وند فقط به پایه خاصی از یک مقوله خاص متصل می‌شود). در واقع، واژه‌بست‌ها از لحاظ واژگانی، بسیار آزادتر از وندها هستند و می‌توانند به هر میزبانی از هر مقوله نحوی یا واژگانی بچسبند. با وجود این، معمولاً واژه‌بست را در طبقه کلمه‌های نقشی^۳ قرار می‌دهند (هرچند این عناصر، حد فاصل کلمه‌های نقشی و محتوایی^۴ محسوب می‌شوند) (SPENCER 1991: 350-351).

در هر حال، مطالعه واژه‌بست‌ها برای نظریه ساختوازی^۵ و خصوصاً ساختواژه تصریفی، بسیار مهم تلقی می‌شود. در عین حال، این عناصر، نقطه تلاقی ساختواژه، نحو و واج‌شناسی محسوب می‌شوند و به بیان دیگر، بخش‌های متعددی از دستور زبان، در تسبیب جایگاه و خوانش واژه‌بست‌ها دخالت دارند. در این مقاله، جایگاه ظهور واژه‌بست‌های ضمیری^۶ در زبان فارسی، در سه دوره زبانی فرضی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۷ این سه دوره زبانی عبارت‌اند از: فارسی میانه،^۸ فارسی نو قدیم^۹ و فارسی نو معاصر. دوره میانه از اواخر دوره هخامنشی (قرن سوم قبل از میلاد) آغاز می‌شود و در اوایل دوره اسلامی پایان می‌پذیرد (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۲). در عین حال، آثار مکتوب فارسی میانه، از قرن سوم میلادی (تاریخ قدیمی‌ترین کتیبه‌های ساسانی) آغاز می‌شود و تا قرون اولیه اسلامی (قرن سوم و چهارم هجری) ادامه می‌یابد (همان‌جا: ۹-۱۰ و ۱۷).

1. phonological host

2. inflectional affix

3. function words

4. content words

5. morphological theory

6. pronominal clitics

۷. تأکید نگارنده بر فرضی بودن این تقسیم‌بندی و برش زمانی، به این دلیل است که اصولاً تحول زبانی، یک پدیده تدریجی و غیردفعی است و هرگونه برش زمانی در تاریخ یک زبان، صرفاً برای اهداف نظری صورت می‌گیرد.

۸. «فارسی میانه» به زبانی اطلاق می‌شود که تحول یافته فارسی باستان (زبان سنگ‌نوشته‌های دوره هخامنشی) است و در طی تحول تاریخی خود به فارسی نو تبدیل شده است. این زبان، زبان رسمی دوره ساسانی بوده است.

9. Classical Modern Persian

همچنین، در این مقاله، منظور از فارسی نو قدیم، میتونی است که متعلق به قرن سوم تا هفتم هجری هستند و از لحاظ ویژگی‌های زبانی، تداوم منطقی دوره میانه محسوب می‌شوند (متون جدیدتر از قرن هفتم در پیکره زبانی نگارنده لحاظ نشده‌اند). منظور از فارسی نو معاصر نیز زبان فارسی نوشتاری و گفتاری امروز می‌باشد.

پیکره زبانی نگارنده از فارسی میانه، شامل کلیه جمله‌ها و عباراتی است که در فصل چهارم بزور (BRUNNER 1977) تحت عنوان «پسوندهای ضمیری» از فارسی میانه (و نه پارتی) ارائه شده است (حدود ۱۲۰ جمله). در خصوص فارسی نو نیز نمونه‌های زبانی مطرح شده در خانلری (۱۳۶۵)، ابوالقاسمی (۱۳۷۵)، انوری و گیوی (۱۳۷۴) و شفیعی (۱۳۷۷) مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر، تلاشی برای مقایسه نظام‌های واژه‌بستی در فارسی میانه و نو، در چهارچوب نظریه ساختواژی، با رویکرد صورت‌گرا و زایشی به شمار می‌رود.

۲. مباحث نظری

در این بخش، ابتدا دو نوع واژه‌بست که در جمله در دو جایگاه مختلف ظاهر می‌شوند و هر کدام، ویژگی‌های رفتاری متفاوتی دارند، معرفی می‌شود. هر یک از این دو نوع واژه‌بست می‌تواند در چهارچوب یک نظام واژه‌بستی مستقل مطرح شود. نکته مهم در خصوص این دو نظام واژه‌بستی این است که در بعضی از زبان‌ها، حضور هم‌زمان هر دو نظام دیده می‌شود. این وضعیت آمیخته در مورد زبان‌های اسپانیایی (باستان RIVERO 1970: 170 و همچنین بلغاری و پشتو (HALPERN 1998: 116) گزارش شده است. علاوه بر این، در خصوص اسپانیایی باستان، نشانه‌هایی از ناپدید شدن یک نظام و بقای دیگری دیده می‌شود.

در پایان این بخش نیز بحثی در مورد کاربرد نحوی واژه‌بست‌های ضمیری مطرح می‌شود.

۲-۱ واژه‌بست‌های جایگاه دوم

نوع اول از واژه‌بست‌ها که در این بخش معرفی می‌شود، «واژه‌بست‌های جایگاه

دوم»^{۱۰} است. این نوع از واژه‌بست‌ها، در جایگاه شماره دو در جمله یا بند ظاهر می‌شوند و به محدوده جمله تعلق دارند و از این رو «واژه‌بست جمله»^{۱۱} نیز نامیده می‌شوند (Höck 1991: 320). نخستین بار در سال ۱۸۹۲ میلادی، یاکوب واکرناگل، فیلولوژیست قرن نوزدهم، در مطالعه خود درباره زبان‌های هندواروپایی، توصیفی از این پدیده به دست داد. و به همین دلیل، این عناصر، «واژه‌بست‌های قانون واکرناگل»^{۱۲} نیز نامیده می‌شوند. این نوع واژه‌بست، در زبان‌هایی از یک طیف خانوادگی ورده شناختی بستیار متنوع، از جمله زبان‌های هندواروپایی، وازلیپیری^{۱۳} (از زبان‌های استرالیایی) و لوستیانو^{۱۴} (از زبان‌های اتوآزتیکی)^{۱۵} مشاهده شده است (SPENCER 1991: 355).

هیچ طبقه نحوی خاصی میزبان این نوع از واژه‌بست‌ها نمی‌شود و در واقع، این عناصر به هر میزبانی که در نخستین جایگاه جمله ظاهر شده باشد متصل می‌شوند و در عین حال، لزوماً با میزبان خود یک سازه نحوی یا معنایی تشکیل نمی‌دهند. از سوی دیگر، ممکن است این عناصر نقش‌های نحوی متنوعی را در جمله ایفا کنند؛ از جمله نقش ضمیری، فعل کمکی، نشانه جهت^{۱۶} و ادات گفتمانی^{۱۷} (عناصر وجه‌نما،^{۱۸} پیوندهای گفتمانی و قیدها)^{۱۹} (Halpern 1998: 109).

در بعضی منابع، در چهارچوب دستور زایشی، فرافکنی نقشی «گروه واکرناگل» برای این نوع واژه‌بست پیشنهاد شده است. این فرافکنی در جایگاه متمم هسته گروه متمم نما^{۲۰} قرار دارد و واژه‌بست در هسته آن (و در بعضی زبان‌ها در مشخصگر^{۲۱} آن) تولید می‌شود، یا طی یک فرایند حرکت فرود می‌آید. بر این اساس، واژه‌بست‌های جایگاه دوم، متمم نما - محور^{۲۲} هستند (Rivéro 1997: 173-175, 179-182).

بحث دیگری که در مورد واژه‌بست‌های جایگاه دوم قابل طرح است، امکان ظهور آن

10. second-position clitics /P2/ZP

11. sentence clitic

12. Wackernagel's Law clitic

13. Warlpiri

14. Luisefño

15. Uto-Aztecan

16. voice marker

17. discourse particles

18. mood markers

۱۹. ادعا شده است که در هر زبان، وجود واژه‌بست غیرضمیری جایگاه دوم، مستلزم وجود واژه‌بست ضمیری جایگاه دوم است (Halpern 1998: 109). این ادعا در خصوص فارسی میانه صدق می‌کند. در این زبان، واژه‌بست قیدی [-iz] (به معنای «هم، نیز») دیده می‌شود که همانند واژه‌بست‌های ضمیری، از نظام جایگاه دوم تبعیت می‌کند.

20. complementizer phrase

21. specifier

22. C-oriented

در جایگاهی بلافاصله پس از نخستین کلمه یا در جایگاهی بلافاصله پس از نخستین سازه است.^{۲۳} در بعضی زبان‌ها، گزینش بین این دو جایگاه ثابت است؛ یعنی واژه‌بست‌های جایگاه دوم در آن زبان‌ها فقط یکی از این دو جایگاه را برای ظهور انتخاب می‌کنند. در عین حال، در بعضی زبان‌ها این گزینش آزاد است و یا نوعی تنوع مشروط^{۲۴} در مورد آن دیده می‌شود (Halpern 1998: 110). با وجود این، هیچ‌گاه در یک بند خاص، واژه‌بست‌های جایگاه دوم در هر دو جایگاه مذکور دیده نمی‌شوند. در واقع، بعضی ساخت‌های نحوی، امکان درج واژه‌بست در درون ساخت و نتیجتاً «ناپیوستگی سازه‌ای»^{۲۵} را فراهم می‌کنند (و در نتیجه، واژه‌بست در جایگاهی پس از نخستین کلمه ظاهر می‌شود) و بعضی ساخت‌های نحوی در مقابل ناپیوستگی سازه‌ای مقاومت می‌کنند (و در نتیجه، واژه‌بست فقط در جایگاهی پس از نخستین سازه دیده می‌شود). بنابراین، بین این دو جایگاه، همواره توزیع تکمیلی^{۲۶} وجود دارد. وجود این توزیع تکمیلی و همچنین عدم امکان اختصاص نوع خاصی از واژه‌بست به هر یک از دو جایگاه مورد بحث، انگیزه قرار دادن واژه‌بست‌های این دو جایگاه در دسته کلی «واژه‌بست‌های جایگاه دوم» است؛ مضافاً اینکه هیچ‌گونه تنوع تکواژگونی^{۲۷} نیز در خصوص واژه‌بست‌های این دو جایگاه دیده نمی‌شود. (ibid: 111-112; 1995: 14-17, 24-26)

آخرین نکته در خصوص واژه‌بست‌های جایگاه دوم این است که تقریباً در تمام زبان‌های دارای واژه‌بست جایگاه دوم، گاهی بعضی از کلمات/سازه‌ها، در تعیین جایگاه شماره دو نادیده گرفته می‌شوند. در چنین مواردی به نظر می‌رسد که سازه نادیده گرفته شده^{۲۸} برای قاعده واژه‌بست‌سازی قابل رؤیت نبوده و یا خارج از قلمرو قاعده مذکور قرار گرفته است (Halpern 1998: 113).

۲-۲ واژه‌بست‌های فعلی

این نوع از واژه‌بست‌ها، از لحاظ نحوی، به فعل یا به یک هسته نقشی که به فعل

^{۲۳} این دو جایگاه را می‌توان به ترتیب با نمادهای 2W (second word) و 2D (second daughter) نشان داد (Halpern 1998: 110)

24. conditioned variation

25. discontinuous constituency

26. complementary distribution

27. allomorphy

28. skipped constituent

منضم^{۲۹} شده است متصل می‌شوند. این اتصال را از طریق یک فرایند افزودگی^{۳۰} می‌توان توجیه کرد (Ibid: 105). دیدگاه دیگری که در این خصوص ارائه شده است در نظر گرفتن یک فرافکنیِ نقشیِ جداگانه برای واژه‌بست‌های فعلی است؛ بر اساس این دیدگاه، عناصر مورد بحث در یک فرافکنی تولید می‌شوند که ویژگی آن این است که مجموعهٔ زمان - مطابقه (ها)، یعنی گروه تصزیف را به عنوان متمم خود می‌پذیرد. به بیان دیگر، واژه‌بست‌های مذکور (که تصزیف - محور^{۳۱} هستند) در مجاورت فعل تصزیف شده^{۳۲} ظاهر می‌شوند. (RIVERO 1997: 176-179).

صرف نظر از بحث نظری فوق، در هر حال تفکیک واژه‌بست‌های فعلی از واژه‌بست‌های جایگاه دوم، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. با وجود اینکه گاهی واژه‌بست‌های فعلی نیز در جایگاه دوم جمله قرار می‌گیرند و متقابلاً گاهی واژه‌بست‌های جایگاه دوم در مجاورت فعل ظاهر می‌شوند، زنجیره‌های مذکور کاملاً تصادفی هستند و ضرورت تفکیک این دو نوع واژه‌بست را تضعیف نمی‌کنند^{۳۳} (Ibid: 179). آنچه مؤید این تفکیک است، جایگاه متفاوت هریک از این دو نوع واژه‌بست در این سلسله‌مراتب ساختار جمله است که به شکل‌گیری دو نظام واژه‌بستی متفاوت در این خصوص منجر می‌شود. اصولاً در نظام‌های واژه‌بستی از نوع جایگاه دوم، عناصر یا سازهایی میان فعل (و اجزای انضمامی آن) و واژه‌بست فاصله می‌اندازند. چنین رفتاری در نظام‌های واژه‌بستی فعلی به هیچ وجه دیده نمی‌شود و واژه‌بست همواره در مجاورت فعل قرار دارد و یا مستقیماً به آن منضم شده است.

29. incorporated

30. adjunction

31. I-oriented

32. inflected verb

۳۳. در فارسی میانه - که از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم تبعیت می‌کند - نمونه‌هایی از زنجیرهٔ تصادفی دوم در جملات (۴-۲) از بخش (۳-۱) ارائه شده است؛ بر اساس تحلیل‌های ارائه‌شده در مقاله، در این جملات، واژه‌بست به‌طور تصادفی در مجاورت فعل تصزیف شده ظاهر شده است. ریورو (RIVERO 1997) ضمن بحث دربارهٔ اسپانیایی باستان، که هر دو نظام واژه‌بستی به‌طور هم‌زمان در آن وجود دارد، نمونه‌ای از زنجیرهٔ تصادفی «متمم‌نما - واژه‌بست - فعل» را ارائه می‌کند و معتقد است در چنین زبان‌هایی، این زنجیره دارای ابهام در تحلیل ساختاری و سلسله‌مراتبی است و نوع واژه‌بست را نمی‌توان تعیین کرد. به بیان دیگر، در این موارد، مشخص نیست که واژه‌بست از نظام جایگاه دوم تبعیت می‌کند و تصادفاً در مجاورت فعل قرار گرفته است، یا اینکه از نوع واژه‌بست فعلی است و تصادفاً در جایگاه دوم ظاهر شده است. مشابه چنین وضعیتی در فارسی نو قدیم دیده می‌شود؛ بگردان بادافراه روز بزرگ. (تفسیر قرآن مجید، قرن ۴ و ۵، از خانلری: ۱۸۵).

۲-۳ کارکرد نحوی واژه‌بست‌های ضمیری

در این بخش، این سؤال مطرح می‌شود که آیا واژه‌بست‌های ضمیری، اساساً نوعی ضمیر با توزیع نحوی محدود هستند یا نوعی. وند محسوب می‌شوند که با ساختواژه^{۳۴} مطابقت^{۳۴} مرتبط‌اند؟ یک تحلیل در مورد عناصر مورد بحث، تلقی کردن آنها به عنوان ضمیری است که در زیرساخت، در جایگاه موضوع^{۳۵} قرار دارند و سپس از طریق عملکرد گشتارها به جایگاه روساختی خود منتقل می‌شوند و در واقع، تحت عملکرد یک قاعده حرکتی قرار می‌گیرند. این تحلیل نحوی واژه‌بست‌ها، در آثار اولیه دستون زایشی مطرح شده است. (SPENCER 1991: 384).

آنچه برای دیدگاه فوق مسئله‌برانگیز و مشکل‌ساز است، پدیده‌ای است که تحت عنوان «واژه‌بست مضاعف»^{۳۶} توصیف می‌شود. در چنین مواردی، به‌رغم وجود گروه اسمی آشکار^{۳۷} در جایگاه موضوع (درونی یا بیرونی)، یک واژه‌بست ضمیری با همان نقش نحوی نیز در جمله ظاهر می‌شود. در نتیجه می‌توان واژه‌بست را یکی از موضوع‌های فعل دانست (Halpern 1998: 107). علاوه بر این، اگر واژه‌بست موضوع فعل محسوب می‌شد، می‌بایست در زبان‌هایی که مطابقت قوی دارند، شاهد حضور هم‌زمان واژه‌بست ضمیری و وند مطابقت بودیم. چنین چیزی در زبان‌ها مشاهده نشده است و در واقع، دو دسته عنصر مذکور، در توزیع تکمیلی هستند. این امر نشان می‌دهد که واژه‌بست‌های ضمیری و وندهای مطابقت کارکرد نحوی یکسانی دارند. این عناصر، مشخصه‌هایی مانند شخص و شمار را با خود حمل می‌کنند و کارکرد تطابقت دارند^{۳۸} (Roberts 2001: 138).

از سوی دیگر، واژه‌بست‌های مطابقت، بر اساس رفتار ساختواژی و نحوی خاصی که

34. agreement morphology 35. argument

۳۶. clitic doubling شواهدی از این پدیده نحوی در زبان فارسی، در بخش‌های (۳-۱) و (۳-۲) مقاله حاضر ارائه شده است.

37. overt NP

۳۸. بر این اساس، پیشنهاد شده است که یک فرافکنی نقشی مطابقت تحت عنوان «گروه واژه‌بست» (Clitic Phrase) برای واژه‌بست‌ها در نظر گرفته شود. هسته این فرافکنی با یک واژه‌بست پر می‌شود و در جایگاه مشخصگر آن، یک گروه اسمی (در پدیده واژه‌بست مضاعف) یا یک مقوله نهی از نوع pro قرار دارد (Roberts 2001: 131)

دارند، از وندهای مطابقه متمایز می‌شوند. این عناصر، همواره در جایگاهی حاشیه‌ای‌تر نسبت به وندهای مطابقه (که مستقیماً به فعل می‌چسبند) قرار می‌گیرند (Halpern 1998: 106). همچنین، واژه‌بست‌های ضمیری در انتخاب میزبان خود کاملاً آزاد هستند و به ویژگی‌های ساختوازی میزبان حساس نیستند (این استقلال واژه‌بست‌ها از میزبان، از جمله ویژگی‌هایی است که واژه‌بست‌ها را به کلمه شبیه می‌کند (Spencer 1991: 381)).

۳. واژه‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی^{۳۹}

در زبان فارسی میانه و نو، عناصر مندرج در (۱) به‌عنوان واژه‌بست ضمیری به‌کار می‌روند. این عناصر به‌صورت «پی‌بست»^{۴۰} به یک میزبان متصل می‌شوند.

1. -m, -t, -š, -mān, -tān, -šān

در این بخش، جایگاه این عناصر در جمله / بند، در سه دوره فارسی میانه، فارسی نو قدیم و فارسی نو معاصر، و همچنین تحول جایگاه آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳ فارسی میانه

داده‌های (۲-۷) نمونه‌هایی از کاربرد واژه‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی در دوره میانه را نشان می‌دهد:^{۴۱}

2. wizār-imān (عربان: ۲۴۳; Brunner 104)

«جداً ایمان کن.»

3. dahān-išān ast ud nē gōwēnd (عربان: ۲۳۳; Brunner 98)

«دهان‌ها دارند و سخن نمی‌گویند.»

[برای آنها دهان است و نمی‌گویند.]

۳۹. حوزه بررسی مقاله حاضر صرفاً دوره میانه و نو را دربرمی‌گیرد و از بحث درباره ویژگی‌ها و رفتار نحوی واژه‌بست‌ها در فارسی باستان خودداری می‌شود. کنت (Kent 1953) ضمن طرح مبحث «پی‌بست‌های ضمیری» در فارسی باستان، به ظهور این عناصر در جایگاه دوم جمله یا بند یا گروه اشاره می‌کند و جایگاه این عناصر را دقیقاً پس از نخستین کلمه می‌داند (Kent 1953: 96-97).

40. enclitic

۴۱. در این بخش، آوانویسی و ترجمه فارسی جملات بر اساس عربان (۱۳۷۶) ارائه شده است. نگارنده مقاله حاضر، برخی سازه‌های نحوی را در آوانویسی‌ها با فلاب‌های برجسب‌دار نشان داده و نیز در مواردی ترجمه پیشنهادی خود را درون فلاب آورده است.

4. nē-m šawēnd ō wišān

(BRUNNER 113; ۲۶۱: عریان)

«به آرامش؛ من داخل نخواهند شد.»

5. ruwānān [CP kē-išān [NP azēr ī pāy ī gāwān] abgand ēstād hēnd^{۴۲}] (BRUNNER 102; ۲۳۹: عریان)

«زوان‌هایی که آنها را زیر پای گاو این افکنده بودند.»

6. kē-t [NP hāwend] nē ast.

(BRUNNER 101; ۲۳۸: عریان)

«که تو را همانند نیست.»

7. u-m [PP pad dar] ... pādixšāytar kārđ^{۴۳}

(BRUNNER 107; ۲۴۹: عریان)

«ما در دربار... فرمانروا تر (نیرومندتر) کرد.»

در جمله (۲) تنها کلمه مستقل جمله، فعل است که در جایگاه شماره یک قرار گرفته است. در این جمله، واژه‌بست در جایگاه دوم ظاهر شده و فعل را به عنوان میزبان انتخاب کرده است. در عین حال، در جمله مذکور هیچ شاهدهی برای تعیین نوع واژه‌بست وجود ندارد؛ زیرا این عنصر، هم در جایگاه دوم جمله ظاهر شده و هم مثل واژه‌بست فعلی، به فعل جمله متصل شده است. در جمله (۳) نیز وضعیت مشابهی وجود دارد؛ با این تفاوت که یک اسم، میزبان واژه‌بست است و واژه‌بست در مجاورت فعل تصریف شده قرار دارد. در جمله (۴) نیز همانند نمونه‌های قبل، هیچ قرینه‌ای برای تعیین نوع واژه‌بست وجود ندارد. در این جمله، میزبان واژه‌بست، عنصر نفی است و واژه‌بست در مجاورت فعل جمله قرار دارد.

در مثال‌های (۵-۷)، شرایط متفاوتی دیده می‌شود. در این نمونه‌ها، ظهور واژه‌بست در جایگاه دوم به خوبی قابل تشخیص است و بنابراین می‌توان واژه‌بست را از نوع واژه‌بست جایگاه دوم دانست. همچنین، در داده‌های مورد بحث، یک سازه نحوی میان فعل و واژه‌بست فاصله ایجاد کرده و در نتیجه، واژه‌بست نمی‌تواند از نوع واژه‌بست فعلی باشد. این سازه نحوی در مثال‌های (۵-۷) به ترتیب، گروه اسمی (قید)، گروه اسمی (فاعل) و گروه حرف اضافه است. همچنین، مثال (۵) نشان می‌دهد که نظام واژه‌بستی

۴۲. این کلمه در عریان (۱۳۷۶) به صورت hēd آوانویسی شده که با توجه به ارگتیو بودن ساخت و در نتیجه مطابقت فعل کمکی (در زمان گذشته متعدی) با مفعول (ruwānān)، صورت صحیح آن hēnd می‌باشد.

۴۳. ساخت این جمله (از سنگ‌نوشته کرتیر در کعبه زردشت) برخلاف الگوی فارسی میانه، ارگتیو نیست و فعل گذشته متعدی با فاعل مطابقت کرده و شناسه صفر گرفته است.

جایگاه دوم، علاوه بر جملات پایه، در جملات درونه‌ای نیز حاکم است. این امر، وجود نوعی تقارن^{۴۴} را بین جملات پایه و درونه‌ای، در خصوص جایگاه واژه‌بست‌ها در فارسی میانه، نشان می‌دهد.

«بحث دیگری که در خصوص تعیین جایگاه واژه‌بست‌های فارسی میانه مطرح می‌شود، تعیین رفتار واژه‌بست جایگاه دوم از لحاظ ظهور پس از نخستین کلمه یا نخستین سازه است. در مثال‌های (۷-۲) هیچ شاهدهی برای تعیین ویژگی مذکور وجود ندارد؛ زیرا سازه میزبان واژه‌بست، تنها از یک کلمه تشکیل شده است. اکنون داده‌های (۸-۱) را در نظر بگیرد:

8. [NP pusaŕ-um grāmīg] (عریان: ۲۳۲: ۹۷; BRUNNER)

«پسر گرامی من»

9. [NP jōy-am ī āb] āmad az čašm (عریان: ۲۳۲: ۹۸; BRUNNER)

«نهرهای آب از چشمانم جاری شد.»

[جزی: آب آمد از چشمم.]

10. [NP āfrīn-itān ī xwadāy] abāg (عریان: ۲۳۲: ۹۸; BRUNNER)

«برکت خداوند بر شما باد.»

[دعای: خداوند بر شما.]

11. [pp`az-im zōfrāy] xwānd hē (عریان: ۲۵۶: ۱۱۰; BRUNNER)

«من از ژرفا (عمق‌ها) تو را خواندم.»

در مثال (۸) واژه‌بست وارد ساخت یک گروه اسمی شده است و در جایگاهی بلافاصله پس از نخستین کلمه این گروه قرار گرفته است. گروه اسمی مذکور نمونه‌ای از ناپوستگی سازه‌ای را نشان می‌دهد. در جمله‌های (۹) و (۱۰) نیز نمونه‌های دیگری از ناپوستگی سازه‌ای در گروه اسمی دیده می‌شود. در این جملات نیز واژه‌بست دقیقاً پس از نخستین کلمه (و نه کل سازه اول) قرار گرفته است. در جمله (۱۱)، نمونه‌ای از ناپوستگی سازه‌ای در گروه حرف اضافه دیده می‌شود و واژه‌بست وارد ساخت یک گروه حرف اضافه شده است.^{۴۵}

44. symmetry.

۴۵. در بعضی موارد، گروه حرف اضافه در مقابل ناپوستگی سازه‌ای مقاومت می‌کند و در نتیجه، واژه‌بست ←

داده‌های (۸-۱۱) به‌وضوح نشان می‌دهند که در زبان فارسی میانه، واژه‌بست‌های جایگاه دوم در جایگاهی پس از نخستین کلمه جمله ظاهر می‌شوند. باوجود این، اگر سازه [ī] در یک گروه اسمی ظاهر شود، واژه‌بست، این سازه را به‌عنوان میزان انتخاب می‌کند:

12. wībāgān ī-m gyān (عریان: ۲۴۲; BRUNNER 103; -)

«فریبندگان روح [جان] من»

13. farrah wuzurg ī-t brāzāg (عریان: ۲۴۲; BRUNNER 103; -)

«فره بزرگ و باشکوه تو»

از سوی دیگر، [ī] در فارسی میانه، علاوه بر نقش فوق در گروه‌های اسمی، می‌تواند متمم‌نما نیز باشد و در دستوره‌های زبان فارسی میانه تحت عنوان «ضمیمه موصولی» در کنار [kē] و [ē] مطرح شده است (ر.ک: ابوالقاسم: ۱۳۷۵: ۱۰۴):

14. wināh [cp ī-tān kard ēstēd] (عریان: ۲۳۸; BRUNNER 101; -)

«گناهی که کرده‌اید»

در مثال (۱۴) واژه‌بست، پس از متمم‌نما ظاهر شده است و در نتیجه، در جایگاه دوم جمله/ بند درونه‌ای قرار دارد. در نمونه‌های (۱۲) و (۱۳) نیز علی‌رغم کارکرد متفاوت سازه [ī] - که برونر آن را «ادات نسبی» نامیده است (عریان: ۲۴۲; BRUNNER.103; -) واژه‌بست، رفتاری مشابه دارد و در جایگاهی پس از سازه مذکور قرار می‌گیرد.

نکته دیگر در خصوص رفتار واژه‌بست‌های فارسی میانه، کارکرد این عناصر در جمله است. همچنان‌که در بخش (۲-۳) مطرح شد، پدیده «واژه‌بست مضاعف» مؤید قائل شدن به کارکرد مطابقت در مورد واژه‌بست‌هاست: داده‌های (۱۵=۱۷) را در نظر بگیرید:

15. u-š be dīd zarduxšt (عریان: ۲۵۰; BRUNNER 107; -)

«او، زردشت، بدید.»

16. u-š xwadāwan rōšn ō harwispān pad drōd kird (عریان: ۲۵۰; BRUNNER 108; -)

«او، خداوند روشنی، با همگان بدرود کرد.»

→ در جایگاه 2D ظاهر می‌شود. مثال زیر، نمونه‌ای از این رفتار نحوی است:

[pp pad dast] -iš

(عریان: ۲۳۲; BRUNNER 97; -)

«با دست او»

17. *guft-iš ohrmazd ō spitāmān zarduxšt.*

(عریان: ۲۴۴; BRUNNER 104)

«هرمزد به سپیتمان زردشت گفتن.»

این جملات، نمونه‌هایی از ظهور هم‌زمان واژه‌بست و فاعل جمله هستند و نقش مطابقیه‌ای واژه‌بست را نشان می‌دهند. در واقع، در این موارد، واژه‌بست برای مطابقیه با فاعل ظهور یافته‌است و در عین حال، نقش دستوری فاعل نیز به صورت یک گروه اسمی آشکار در جمله حضور دارد.

در پایان این بخش، به دو نکته دیگر در خصوص نظام واژه‌بستی فارسی میانه اشاره می‌شود: نکته اول، وجود خوشه‌های واژه‌بستی^{۴۶} در این زبان است. در هر خوشه، صرف نظر از نقش نحوی واژه‌بست‌ها، واژه‌بست دارای مشخصه اول شخص بر واژه‌بست دارای مشخصه دوم شخص مقدم می‌شود و واژه‌بست دوم شخص نیز بر واژه‌بست سوم شخص تقدم می‌یابد (ر. ک: عریان: ۲۳۵-۲۳۶; BRUNNER 99-100). این بحث، مؤید وجود نوعی ساختار قالبی^{۴۷} برای واژه‌بست‌هاست. به بیان دیگر، یک قالب با تعدادی جایگاه ترتیب‌دار^{۴۸} وجود دارد که هر جایگاه، فقط با یک نوع واژه‌بست می‌تواند پر شود و حداکثر یک واژه‌بست از آن نوع را در خود جای می‌دهد. در زبان‌های جهان، مشخصه‌های مختلفی، از جمله نقش دستوری، شخص و همچنین صورت آوایی، می‌تواند مبنای طبقه‌بندی و تفکیک جایگاه‌های مذکور قرار گیرد. در عین حال، در صورتی که یکی از این جایگاه‌ها بنا به واژه‌بست خود پر نشود، آن جایگاه خالی می‌ماند (Halpern 1998: 104-105). در فارسی میانه، مشخصه «شخص»، مبنای شکل‌گیری جایگاه‌های ترتیب‌دار در ساختار قالبی واژه‌بست‌هاست و واژه‌بست‌ها، بر اساس این مشخصه، جایگاه‌های خالی را اشغال می‌کنند.^{۴۹} جملات (۱۸-۲۱) نمونه‌هایی از خوشه

46. clitic clusters

47. templatic structure

48. ordered slots

۴۹. این ساختار قالبی، واژه‌بست‌های غیرضمیری را هم شامل می‌شود. مثال زیر نمونه‌ای از یک خوشه واژه‌بستی، شامل یک واژه‌بست غیرضمیری [-īz] به معنای «هم، نیز» و یک واژه‌بست ضمیری [-it] را در فارسی میانه نشان می‌دهد. بر اساس این ساختار، ابتدا واژه‌بست غیرضمیری و سپس واژه‌بست ضمیری ظاهر می‌شود.

ēg -iz -it guft

(عریان: ۲۵۳; BRUNNER 109)

«سپس تو نیز گفتی.»

واژه‌بستی را نشان می‌دهند.^{۵۰} ذکر این نکته ضروری است که خوشه‌های واژه‌بستی در فارسی میانه حداکثر دو عضو می‌توانند داشته باشند.

18. u -m -it āšnūd wāng

(عربان: ۲۳۶; BRUNNER 99)

Poss Sub

«تو بانگ مرا شنیدی.»

19. u -m -it ammōz ēwēn

(عربان: ۲۳۶; BRUNNER 99)

Dative Poss

«آیینت را به من بیاموز.»

20. ū -t -išān ēnak ānāft ēwēn

(عربان: ۲۳۶; BRUNNER 100)

Poss Sub

«اینک ایشان از آیین تو تخلف کرده‌اند.»

21. u -t -išān kird āzād

(عربان: ۲۳۶; BRUNNER 100)

Sub DO

«تو آزادشان کرده‌ای.»

امکان دیگری که برای زبان وجود دارد، جلوگیری از تشکیل خوشه واژه‌بستی است. به این منظور، یکی از واژه‌بست‌ها به قلمرو نحوی سازه دوم جمله منتقل می‌شود و پس از نخستین کلمه سازه دوم ظهور می‌یابد. همچنین، واژه‌بست دوم می‌تواند در کنار فعل جمله نیز ظاهر شود. جملات (۲۲) و (۲۳) نمونه‌هایی از این رفتار زبانی را نشان می‌دهند:

22. wirāy-am gām [pp pad-it šūbān]

(عربان: ۲۴۴; BRUNNER 104)

«گام‌های مرا در راهت استوار ساز.»

۵۰. نقش‌های واژه‌بست‌های هر خوشه که در اینجا ذکر شده‌است، در بعضی موارد، با نقش‌های مطرح‌شده در منبع (برونر) انطباق ندارد. علت این عدم انطباق، تمعد نگارنده در خودداری از ورود به بحث حالت‌های ارگتیو و مطلق بوده‌است. همچنین، به جای «مفعول غیرصریح» (indirect object) از اصطلاح «مفعول بهره‌ور» (dative) استفاده شد. در جملات (۱۸) و (۲۰) نیز در مواردی که به پیروی از برونر، از اصطلاح «ملکی» (possessor) استفاده شده‌است، به نظر می‌رسد که این واژه‌بست‌ها نقش مفعول بهره‌ور داشته باشند.

23. u-š framād-um ō ahlāwān [np čīdan] (عریان: ۲۴۴; BRUNNER 104)

«فرموده او به اهلوان برای چیدنم»

[او فرمان داد به پارسایان، گرد آوردن مرا.]

نکته دوم، وجود صورت‌هایی است که ترکیبی از یک حرف اضافه و واژه‌بست سوم‌شخص مفرد [-š] هستند. این صورت‌ها بدون توجه به شخص و شمار واژه‌بست اولیه (یعنی سوم‌شخص مفرد) به کار می‌روند. (ر.ک: عریان: ۲۵۸; BRUNNER 113). در واقع به نظر می‌رسد که ترکیب حرف اضافه و واژه‌بست به‌عنوان یک حرف اضافه واحد بازتحلیل^{۵۱} شده و واژه‌بست به‌صورت جزئی «تیره»^{۵۲} از ترکیب مذکور درآمده است:

24. kē-t [pp awiš] payōsēnd (عریان: ۲۵۹; BRUNNER 112)

«که تو را آرزو می‌کنند.»

25. ū-m čē [pp aziš] xwāhēnd (عریان: ۲۵۸; BRUNNER 112)

«از من چه خواهند؟»

26. u-m ma ēw bawēd pādixšāy [pp padiš] drōzan (عریان: ۲۵۸; BRUNNER 112)

«تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد.»

[مباد مسلط بر من دروغ‌زن.]

در جملات (۲۴-۲۶) حروف اضافه [awiš]، [aziš] و [padiš] به ترتیب از ترکیب حروف اضافه [ō]، [az] و [pad] با واژه‌بست سوم‌شخص مفرد تشکیل شده‌اند و حاصل ترکیب نیز یک حرف اضافه است که واژه‌بست، صرفاً جزئی تیره از آن است.^{۵۳}

۲-۳ فارسی نو قدیم

بررسی شواهد این مقطع زمانی نشان می‌دهد که هر دو نظام واژه‌بستی جایگاه دوم و فعلی، در فارسی نو قدیم وجود دارد. ابتدا شواهدی از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم مطرح می‌شود. داده‌های (۲۷-۳۴) را در نظر بگیرید:

51. reanalyzed

52. opaque

۵۳. صورت‌های مورد وصف لزوماً ترکیبی نیستند و می‌توانند صرفاً نمونه‌هایی از ظهور واژه‌بست پس از حرف اضافه باشند:

u-m dast ud pāy ī gandarw pad-iš bast

(عریان: ۲۵۷; BRUNNER 111)

«من دست و پای گندرو را با آن بستم.»

۲۷. چیزی نشنوند [CP که - شان [PP به گوش] خوش نیاید].
(تفسیر قرآن مجید: قرن ۴ و ۵؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۰)
۲۸. [PP برآخور] - ش استوار بیندد.
(تاریخ بیهقی: قرن ۵؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۸۷)
۲۹. [PP از تعمت‌های من] - شأن آگاه کن.
(تاریخ بلعمی: قرن ۴؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۸۹)
۳۰. مردم آن است که چون مرد ورا بیند
گوید ای کاش [CP که - م این [NP صاحب غاز] - ستی]
(ناصرخسرو: قرن ۵؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۱۴)
۳۱. به دنیی و به عقبی روی با اوست [PP به جز او] - مان ندارد هیچ کس دوست
(ویس و رامین: قرن ۵؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۲۲)
۳۲. [PP به خردی در] - م زور سرپنجه بود
دل زبردستان ز من رنجه بود
(سعدی: قرن ۷؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۲۶)
۳۳. پس باز - تان اندر گور بمیراند.
(تفسیر قرآن مجید: قرن ۴ و ۵؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۱)
۳۴. که هرگز - ش دردسر نبود.
(تاریخ بلعمی: قرن ۴؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۱)
- در جمله (۲۷) واژه‌بست در جایگاه دوم بند درونه‌ای، بلافاصله پس از متمم‌نما ظاهر شده‌است و در نتیجه به نظام واژه‌بستی جایگاه دوم تعلق دارد. در جمله‌های (۲۸) و (۲۹) نیز واژه‌بست در جایگاه دوم جمله، پس از گروه جرف اضافه ظاهر شده‌است. مثال‌های (۳۰-۳۲) نیز شواهد شعری هستند که نمونه‌هایی از واژه‌بست جایگاه دوم را نشان می‌دهند. در عین حال، برخلاف رفتار واژه‌بست‌های جایگاه دوم در فارسی میانه، هیچ نمونه‌ای از ناپیوستگی سازه‌ای در پیکره زبانی نگارنده، از فارسی نو، مشاهده نشد. در واقع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رفتار واژه‌بست‌های جایگاه دوم، در تحول خود از فارسی میانه به فارسی نو، تغییر یافته و جایگاه ظهور این عناصر، همواره پس از نخستین سازه (و نه نخستین کلمه) است.
- در جمله‌های (۳۳) و (۳۴) نمونه دیگری از تحول رفتار واژه‌بست‌ها دیده می‌شود.

واژه‌بست جایگاه دوم، برای تعیین جایگاه شماره دو، یکی از سازه‌های جمله را نادیده می‌گیرد و در جایگاهی پس از دومین سازه (یعنی جایگاه سوم) ظاهر می‌شود. در این دو جمله، «سازه‌های نادیده گرفته شده»، به ترتیب، قید «پس» و متمم‌نمای «که» هستند. چنین رفتاری در پیکره نگارنده از داده‌های فارسی میانه مشاهد نشد.

اکنون نمونه‌هایی کاملاً متفاوت، از رفتار واژه‌بست‌ها در خصوص جایگاه، مطرح می‌شود. این نمونه‌ها، شکل‌گیری یک نظام واژه‌بستی فعلی را در فارسی نو قدیم نشان می‌دهند:

۳۵. هرکه این پنج نماز به جای آرد، ثواب آن پنجاه نماز بدهند-ش.

(ترجمه تفسیر طبری: قرن ۴؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۸۷)

۳۶. پس ملک، ایشان را بفرمود تا به سرای اندر باز داشت-شان.

(تاریخ بلعی: قرن ۴؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۸۷)

۳۷. بر مثال سنگی که به آب آرمیده اندر افکنند-ش.

(ناصر خسرو: قرن ۵؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۴۲)

۳۸. کیانی کلاه و کمر داد-ت به پیگار دشمن فرستاد-ت.

(شاهنامه؛ از شفیعی ۱۳۷۷: ۱۶۲)

۳۹. اگر خدای تعالی نصرت-ش دادی.

(مجموعه التواریخ و القصص: قرن ۶؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۲)

۴۰. گفتم بلی من آنم که به ده دینار [pp] از قید فرنگ-م باز خرید.

(سعدی: قرن ۷؛ از انورثی و گیوی ۱۳۷۴: ۳۴۸)

۴۱. از پیش کفر [NP اهل دین]-مان کرد به سناهی [NP شپیدبین]-مان کرد

(حدیقه سنایی: قرن ۶؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۲۱)

در جملات (۳۵-۳۸) نمونه‌هایی از جذب عنصر واژه‌بستی به فعل جمله دیده می‌شود. این عناصر بر اساس تعاریفی که در بخش (۲-۲) ارائه شد، به یک نظام واژه‌بستی فعلی تعلق دارند؛ زیرا به فعل جمله متصل شده‌اند. در جملات (۳۹-۴۱) نیز واژه‌بست در مجاورت فعل تصریف شده قرار دارد. در جمله (۳۹) سازه اسمی [نصرت] به فعل جمله منضم شده است و واژه‌بست، پس از این سازه انضمامی ظاهر می‌شود. در

جمله‌های (۴۰) و (۴۱) نیز وضعیت مشابهی وجود دارد؛ با این تفاوت که در این دو جمله، به ترتیب، واژه‌بست در مجاورت مجموعه فعل و جزء انضمامی آن (بازا) و در مجاورت خود فعل ظاهر شده است. در هر حال، رفتار واژه‌بست‌ها در جملات فوق کاملاً در تقابل با رفتار واژه‌بست‌های فارسی میانه و همچنین واژه‌بست‌های جملات (۲۷-۳۴) قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در فارسی نو قدیم، دو نظام واژه‌بستی به طور هم‌زمان وجود دارد و واژه‌بست‌ها آزادانه از هریک از این دو نظام تبعیت می‌کنند. مقایسه جمله‌های (۲۹) و (۳۴) با جمله (۳۶)، حضور هر دو نظام را در متن واحد نشان می‌دهد. تحول دیگری که در بررسی پیکره زبانی فارسی نو مشاهده شد، حذف کاربرد مطابقه با فاعل از نظام واژه‌بستی است. تنها بازمانده واژه‌بست‌های مطابقه فاعل در فارسی نو قدیم، واژه‌بست سوم شخص مفرد [s] است که به جای وند مطابقه صفر در افعال زمان گذشته ظاهر می‌شود.^{۵۴} جملات (۴۲-۴۵) نمونه‌هایی از این رفتار زبانی هستند:

۴۲. کیخسرو بعد از آن درگاه ایزد گرفت-ش و از پادشاهی دست برداشت.

(تاریخ بلعی؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۱۹۴)

۴۳. سپرد-ش زرد را شاهی سراسر که هم دستور بودش هم برادر

(ویس و رامین: قرن ۵؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۲۹)

۴۴. زآن سپیدی، مرد بود-ش بی خیر گرچه بسیاری برافکندی نظر

(منطق الطیر عطار: قرن ۶؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۲۹)

۴۵. به فر جهاندار بست-ش میان به گردن بر آورد گرز گران

(شاهنامه؛ از شفیع ۱۳۷۷: ۱۶۳)

از سوی دیگر، واژه‌بست‌های ملکی نیز در جهت تحول نظام واژه‌بستی، جذب قلمرو معنایی خود شده‌اند و پس از گروه اسمی ظاهر می‌شوند. جملات (۴۶-۴۹) نمونه‌هایی را از ظهور واژه‌بست‌های مذکور در جایگاه پایانی قلمرو معنایی نشان می‌دهند:

۴۶. و چادر بر [NP بالا]-ش پوش.

(تاریخ بلعی؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۲)

۵۴. در پیکره زبانی نگارنده، یک مورد ظهور واژه‌بست اول شخص مفرد [m] نیز دیده شد؛

بدین داستان گفتم آن [که -م شنود] کنون رزم رستم بیاید سرود

(شاهنامه؛ از ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۲۸)

۴۷. [NP دندان‌ها] - شان کند شود.

(تاریخ بیهقی: قرن ۵؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۱)

۴۸. چون باز ایستند از [NP حرب] - تان شما نیز حرب مکنیت.

(تفسیر نسیمی: قرن ۶؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۴۳)

۴۹. رها نمی‌کند ایام در کنار من - ش که داد خود بستانم به بوسه از [NP دهن] - ش

(سعدی: قرن ۷؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۳۴۸)

در تکمیل بحث واژه‌بست‌های فارسی نو قدیم، به دو نکته دیگر اشاره می‌شود: اول اینکه در پیکره زبانی نگارنده، هیچ نمونه‌ای از خوشه واژه‌بستی مشاهده نشد، و دوم اینکه در فارسی نو نیز پدیده واژه‌بست مضاعف دیده می‌شود. جمله‌های (۵۰) و (۵۱) نمونه‌هایی از این ساخت را نشان می‌دهند:

۵۰. او را فرود آورید - ش تا بیاساید.

(تاریخ برامکه: قرن ۴ و ۵؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۴)

۵۱. هر چیزی از متاع دنیا او را آرزو آمد - ش، بگرد.

(تاریخ بلعی: قرن ۴؛ از خانلری ۱۳۶۵: ۱۹۴)

۳-۳ فارسی نو معاصر

در زبان فارسی نو معاصر، سیر تحول نظام واژه‌بستی از نظام جایگاه دوم به نظام فعلی تکمیل شده است و تمام واژه‌بست‌ها از نظام واژه‌بستی فعلی تبعیت می‌کنند. جملات (۵۷-۵۲) نمونه‌هایی را از واژه‌بست‌های فارسی نو معاصر نشان می‌دهند:

۵۲. من یک نادختری... از سر راه برداشتم - ش.

(هدایت: سایه‌روشن؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۱۹۱)

۵۳. ولی دیر نکشید که بیرون - ش کردند.

(هدایت: سگ و لگرد؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۱۹۱)

۵۴. این سعی... بر - ت می‌گرداند به هزار و چهارصد سال پیش.

(آل احمد: خسی در میقات؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۱۹۱)

۵۵. می‌خواستم یک چیزی از - ت بپرسم.

(هدایت: حاجی‌آقا؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۱۹۲)

۵۶. خدا عمر - ت بدهد.

(آل احمد: نون و القلم؛ از انوری و گیوی ۱۳۷۴: ۱۹۳)

۵۷. [دل]-شان برای [هم ولایتی ها]-شان تنگ شده بود.

(همو، همان‌جا: ص ۱۹۴)

در «ساخت‌های غیرشخصی» نیز واژه‌بست در مجاورت فعل تصریف شده ظاهر می‌شود و در نتیجه، از نوع واژه‌بست فعلی است. جملات (۵۸-۶۰) نمونه‌هایی از این ساخت‌ها هستند:

۵۸. شریف، مات و متحیر، سر جای خود خشک-ش زده بود.

(هدایت: سنگ و لنگرد؛ از انوری و گیوی: ۱۳۷۴: ۱۹۳)

۵۹. خوش-م آمد.

(انوری و گیوی: ۱۹۳)

۶۰. لچ-ش گرفت.

(همان‌جا)

نتیجه‌گیری

واژه‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی، طی تحول تاریخی خود، از جایگاه دوم جمله به جایگاهی در مجاورت فعل تصریف شده منتقل شده‌اند. این تحول، در واقع تغییر نظام واژه‌بستی زبان از نظام جایگاه دوم به نظام فعلی است. از سوی دیگر، با حذف ساخت آرگتیو از زبان و تسری وندهای مطابقه به افعال متعدی، کاربرد واژه‌بست‌ها در نقش مطابقه فاعل تقریباً از زبان حذف شده است و این عناصر در مجاورت فعل، فقط در نقش مطابقه مفعول صریح یا در نقش مفعول بهره‌ور به کار می‌روند. همچنین، واژه‌بست ملکی، جذب قلمرو معنایی خود شده است و پس از گروه اسمی ظاهر می‌شود، ولی همچنان ویژگی تابعیت دوگانه^{۵۵} را حفظ کرده است که در هر حال، وجه افتراق آن با وندهای تصریفی به‌شمار می‌رود. بنابراین، در زبان فارسی، از یک سو شاهد تحول در جایگاه ظهور واژه‌بست‌های ضمیری، و از سوی دیگر، شاهد تغییراتی در نقش‌های نحوی این عناصر هستیم که در مقاله حاضر داده‌هایی در تأیید این ادعا ارائه شد.

۵۵. dual citizenship؛ یکی از ویژگی‌های واژه‌بست‌ها در تقابل با وندها، تابعیت دوگانه می‌باشد؛ به این معنا که میزبان واجی و ساختاری واژه‌بست‌ها می‌تواند متفاوت باشد. فرضاً در گروه اسمی [کتاب خویش]، میزبان ساختاری و واجی واژه‌بست ضمیری، به ترتیب، [کتاب] و [خوب] است.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۳)، زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، معین، تهران؛
 ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران؛
 انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲، فاطمی، تهران؛
 شفیع، محمود (۱۳۷۷)، شاهنامه و دستور: انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛
 عریان، سعید (۱۳۷۶)، نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی (ترجمه)، کریستوفر ج. بروئر (۱۹۷۷)، پژوهشگاه
 فرهنگ و هنر اسلامی، تهران؛
 ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، جلد سوم، فردوس، تهران؛
 BRUNNER C. J. (1977), *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York, Caravan Books;
 HALPERN A. L. (1995), *On the Placement and Morphology of Clitics*, Stanford, CSLI Publications;
 _____ (1998), "Clitics", In A. Spencer and A. M. Zwicky (eds.), *The Handbook of Morphology*,
 Massachusetts, Blackwell Publishers;
 HOCK H. H. (1991), *Principles of Historical Linguistics*, Berlin, Mouton de Gruyter;
 KENI, R. G. (1953), *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, New Haven, American Oriental Society;
 RIVERO, M. L. (1997), "On two locations for complement clitic pronouns: Serbo-Croatian, Bulgarian
 and Old Spanish", in A. Kemenade and N. Vincent (eds.), *Parameters of Morphosyntactic Change*,
 Cambridge, Cambridge University;
 ROBERTS T. (2001), "Deriving second position", *The Canadian Journal of Linguistics* 46 (1/2): 127-153;
 SPENCER, A. (1991), *Morphological Theory: An Introduction to Word-structure in Generative
 Grammar*, Blackwell.